

یادداشت

نکاتی در باره اگزیستانسیالیسم

محمد صادقی

■ رویکرد تاریخی در یک مکتب فلسفی به این معناست که برای آرایه و ابراز هر گونه اظهار نظر فلسفی، نخست، آرای فلسفی (اندیشه‌های فیلسوفان پیشین) دیگر بررسی، و در آن تأمل شود (به این دلیل که در آنها حقیقت‌هایی وجود دارد) و سپس رای و دیدگاه فیلسوف بیان گردد اما فلسفه اگزیستانسیالیسم، از رویکردی غیر تاریخی و ضد تاریخی بر خوردار بوده و بنا را بر این می‌نهد که هر کس باید، اندیشیدن را از خود آغاز کند. در نظر داشته باشیم در اینجا، تفاوت‌هایی میان تاریخ علم و تاریخ فلسفه از سوی اگزیستانسیالیست‌ها برای نشان دادن مقصودشان بر جسته می‌شود و بر این نکته پامی‌فشارند که هر چه در تاریخ علم، همگرایی می‌بینیم، در تاریخ فلسفه چنین چیزی کمتر به چشم می‌آید. از دیگر موضوع‌هایی که فیلسوفان اگزیستانسیالیست نسبت به آن همواره، حساسیت نشان داده‌اند، می‌توان به «توده‌ای شدن فرد انسانی» اشاره کرد که در نوشته‌های آنها بسیار برجسته است و آن را نفی کرده‌اند. آنها به این دلیل که این پدیده را در تقابل با باورِ قِطع عمل کردن و سدی در برابر زیستن بر اساس خواست فرد می‌پندارند، می‌گویند که چنین زیستی، انسان را از زندگی‌ای که با طبع‌اش موافقت دارد، باز می‌دارد و در این بحث، «بودن» و «چگونه بودن» فرد را بی‌گرفته و گاهی توده‌ای شدن فرد انسانی را «همیان مایگی» می‌نامند. یعنی حالتی که خاصیت بودن «فرد» از دست رفته و رنگ می‌یازد. به عبارتی سادۀ‌تر با هم‌رنگ شدن با جماعت مخالفت می‌ورزند. اگزیستانسیالیست‌ها بر این باورند که فرد باید مطابق با صرافت طبع خود رفتار کند و اینکه دیگران چه انتظاری از او دارند، نباید مبنای تصمیم‌گیری و عمل او شود، چون هر کس خود باید به زندگی‌اش معنا ببخشد اما از اثر گذاری جامعه بر فرد هم نمی‌توان چشم پوشید، به‌طور کلی انسان را تا چه اندازه با چنین نگرشی می‌توان از جامعه جدا کرد؟ مگر طبع انسانی نمی‌تواند نتیجه رسوب جامعه‌ای باشد که فرد در آن رشد یافته، بزرگ شده و زیسته‌است؟ برخی از خوش‌آمدن‌ها و بدآمدن‌ها می‌تواند از دوره کودکی در فرد شکل گرفته باشد. باز جایی که به دلیل حاکمیت‌باوری خاص در اجتماع، فرد برخلاف آن رفتار می‌کند، همچنان عطف‌آشتنی‌ناپذیر فلسفه نمی‌تواند خالص تلقی‌کنند زیرا در این انتخاب دیگران هم سهم داشته‌اند. پس «هن» خالص، و انتخاب خاص «خود» را چندان هم ساده نمی‌توان تعریف پذیر کرد و جای چون و چرا در این باره باقی می‌ماند.

اگزیستانسیالیسم نسبت نزدیکی هم با فنونمولوژی (پدیدارشناسی) دارد در فنونمولوژی حالات نفسانی انسان‌ها به فنومن‌ها (تمودها) تعلق می‌گیرد، نه به نومن‌ها (بودها) یعنی نمود و واقعیت‌ها نه به خود واقعیت‌ها. همه چیز بستگی به این دارد که چگونه به نظر انسان بیاید، اگر شاد است یا امیدوار است به خاطر چیزی است که او بر می‌نماید. اگر کانت می‌گفت شناخت ما به ظاهر فنومن‌ها تعلق دارد، اگزیستانسیالیست‌ها می‌گویند اراده ما هم به فنومن‌ها بر می‌گردد و این تعلق اراده به ظواهر، درون ماندگاری خوانده می‌شود به این معنا که انسان باز خود را از درون خود فراتر نمی‌گذارد و آن تصاویری که در ذهن انسان نقش بسته و شکل می‌گیرد، موجب، دبستگی‌ها، ترس‌ها، عشق و رزیدن‌ها و… می‌شود. اینجاست که کنار گذاشتن وجه عقلانی در برخی مسایل از دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها قابل فهم می‌گردد و می‌گویند گزینش‌های ما گاهی غیر ارادی است. اینکه از چه رنگی خوشمان می‌آید اینم‌ای‌! بد، از چه بویی خوشمان می‌آید یا نم‌ای‌! آید، از چه مزه‌ای خوشمان می‌آید یا نم‌ای‌! بد، به چه تپه‌هایی تمایل داریم یا نداریم و… نتیجه پر از شایه‌هایی است که درون ما انجام شده و اینکه این پرسش مطرح می‌شود که اراده ما کجاست؟

به باور اگزیستانسیالیست‌ها، انسان هیچ لحظه‌ای در زندگی‌اش از انتخاب و گزینش گریزی ندارد، «انتخاب کردن» کاری است که به طور مستمر انجام می‌دهد حتی اگر در بین دو گزینه هیچ کدام را هم انتخاب نکند باز دستش به انتخاب زده است. گزینش انسان می‌تواند از وجه عقلانی هم بر خوردار نباشد. به این‌معنا که اگر کسی در شرایطی کاری انجام دهد و از او پرسیده شود که چرا این کار را انجام داده، ممکن است دلیلی ارایه دهد که به نظر خودش توجیه‌کننده انتخابش باشد ولی اگزیستانسیالیست‌ها می‌گویند اگر پس از بیان آن دلیل، مداخله‌ای صورت پذیرد، در می‌بایسم این دلیل به گزینش دیگری وابسته است و خود آن گزینش دیگر هم، به گزینش‌های دیگر وابسته است و توقف زیاد بر دریافت وجه عقلانی می‌تواند ما را به مقصود نرساند. نگرشی که از تَورِ شوپنهاور به این موضوع دارد جالب‌تر و صریح‌تر به نظر می‌آید: «اگر ما چیزی را می‌خواهیم برای آن نیست که دلیلی برای آن پیدا کرد‌ه‌ایم بلکه چون آن را می‌خواهیم برایش دلیل پیدا می‌کنیم.» اگزیستانسیالیست‌ها می‌گویند اگر ما به چیزی تمایل داریم و اگر از چیزی دوری می‌کنیم و پرهیز داریم، توجیه‌کننده این رفتار در درون ما باید جست‌وجو شود. همان طور که فرد در پیش نیچه در کتاب «فراسوی نیک و بد» درباره گزینش بدون وجه عقلانی اظهار می‌دارد، ما بی‌طرفانه با واقعیت‌ها مواجه نمی‌شویم و پیش‌داوری‌ها و تعصب‌های ما هم در میان است به همین خاطر اگر واقعیت‌هایی را پذیرفته و از ج می‌نهیم به این دلیل است که خواسته‌های عمیق روحی ما را برآورده می‌سازند و چون این گونه است، به آن روی آورده و باورش می‌کنیم. نیچه از همین رو ابراز می‌دارد که اگر ما به لحاظ روحی و ذهنی به حقیقت دست نمی‌یابیم، دلیل‌ش ذهن گزینش گرماست که فقط حقیقت‌هایی را پذیرا هستیم که نیازهای ما را برآورده می‌کنند. ساختارهای ذهنی متفاوت هم جلیل دیگری بر عدم بی‌طرفی ماست. در نتیجه ما به خاطر ناتوانی در تحمل واقعیت‌ها به سوی شکنندگی پیش می‌رویم.

نزاع فلسفه و زندگی روزمره چه زمانی پایان خواهد یافت

ترس از آشتی مقتول با قاضی

سه‌ند ستاری

هیچ چیز در مانده تر از حقیقتی نیست که همان طور بیان شود که به ذهن خطور کرده است. این گونه نوشتن حتی به یک عکس بد هم نمی‌ماند.

والتر بنیامین

آنچه انسان امروزی را از تجربه قدرت میسوط یک واقعیت به‌هنگار تا هم‌بودگی بدیل نظریات، همراهی کرده دیالکتیکی تفریقی از جنس محکمه‌های سه‌گانه کامو بوده است: قاتل، مقتول، قاضی و مسلمان دغدغه فیلسوفان و متفکران معاصر در پذیرش بحران تکوین آگاهی، رسالت راستینی بر فعلیت‌کار عقلی آنها تزریق کرده که متأسفانه اغلب در خوانشی اسکولاستیکی و با‌حضور بهره‌جویانی از سنت سر کوپگر، انطباعات جاری به نزاعی مغموم میان فلسفه و زندگی عادی بدل شده است.

اگر بتوان تمامی زوایای حیات اجتماعی را حتی به سبب حضور گزاره‌های انضمامی و تردیدناپذیر، نظری دانست. باید تمام جوانب قراردادهای اجتماعی را در پیوندی استوار با نظریات جاری در بافت فکری آن جامعه تلقی کرد که همگی از کنش‌های متکثر اجتماعی تبعیت می‌کنند. اما گاه عینیت‌بخشیدن به یک روال که تنها در ماهیتی سویزکتیو و ذهنی نمود پیدا می‌کند موجب تغییر ماهیت آن سوژه به موضوعی بالقوه برای نزاع می‌شود که باعث استمرار طیفی از تفسیرهای متنازع و گسسته می‌شود. اما محل بحث یادداشت مزبور در نقطه عطف‌آشتنی‌ناپذیر فلسفه با شهروندان و مالکان بلوارها و واسطه‌گرهایی در جوامع انتقالی است که خواسته یا ناخواسته، اصل عقل بر سوم را به چالش کشیده‌اند.

لازم به ذکر است که مراد از جوامع انتقالی، اجتماعاتی است که در حال گذر از بنیاد باستان به سوی جریان مدرن و البته گاه بسیار شتابزده پیش از نقد آن به سوی تفکر پست‌مدرن روانه هستند. با اینکه معاوضه یک تفکر از مودنی با حیات روزمره انسان مدرن، همواره دغدغه غالب فیلسوفان معاصر بوده اما پیوسته طرح هولناک یک پرسش، تعامل ساختگی یا سازنده نیروهای تولیدی اجتماعی را به تأخیر انداخته است. در هم‌تنیدگی مهارت‌های اجتماعی در انسجام استحاله‌برانگیز شهری با وجود بلوارهایش، احساس نیاز به ارتبساط جامعه با متفکرانش را فریاد می‌زند.

آیا به واقع ترسیم آستانه و خطوطی خاردار بر فعلیت‌رادیكال کار فلسفی، مقابل آگاهی‌های خودتعمق‌گر اجتماعی در شهری ملو از بلوارهای ممتد، ضروری است؟

حال آنکه تصور کنید اگر در چنین شهری جایگاه تفکر و فلسفه در تقابل با هوچی‌گری‌های خیابانی

تنها وظیفه نظام‌های گفتاری بر خاسته از نظریات فلسفی، صر قانونی مداخله در دیالکتیکی و گفتاری بر وضعیت رایج است تا به این وسیله فلسفه را نه به سان عاج‌نشینان سرخوش در کنج عزت‌رها کند و نه در کسوت مبارزاتی خیابانی از رسالت راستین خویش دور نگاه دارد. اما بهتر است فراموش نکنیم که فلسفه برای ای بداري و قوام تمدنی دموکرات ضروری است و تنها باید در این مسیر، ترس از آشتی مقتول با قاضی را کنار گذاشت

فیلسوفان شکل نگرفته است؛ چرا که اگر جایگاه فلسفه از اهمیت خاصی بر خوردار است تنها به سبب

پردازت نقاط تعمل برانگیز و حساس در کانون‌های دورانی بوده است. اما یا با تمام این اوصاف باید در

ناچاری به نزاع ادامه داد یا یک سیاستی در قبال این ناچاری اتخاذ کرد؟

باید پذیرفت کاربرد نظریات فلسفی بیش از آنکه صرفا یک سوژه فکری یا ابزارهای آزمودنی باشد، موضوعی تلویحا سیاسی است که به قول آدورنو گاه مشکل در پی تشخیص سوژه‌ها (موضوع – ذهن) از ابزارهای متناظر (عین) بروز می‌کند؛ چرا که هر موضوعی از فلسفیدن‌های نظری نا متضمن انتخابی زبانی خواهد کرد و همچنان آشتی مقتول با قاضی ناممکن باقی خواهد ماند.

از این رو کملا واضح است که زخم چرکین نزاع فلسفه و زندگی عادی در شهری که دیگر اصل نیست، صرفا به علت بالاشینی یا عملکرد ارگانیک فیلسوفان شکل نگرفته است؛ چرا که اگر جایگاه فلسفه از اهمیت خاصی بر خوردار است تنها به سبب



دیالکتیکی و گفتاری بر وضعیت رایج است تا به این وسیله فلسفه را نه به سان عاج‌نشینان سرخوش در کنج عزلت رها کند و نه در کسوت مبارزاتی خیابانی از رسالت راستین خویش دور نگاه دارد. اما بهتر است فراموش نکنیم که فلسفه برای پایداری و قوام تمدنی دموکرات ضروری است و تنها باید در این مسیر، ترس از آشتی مقتول با قاضی را کنار گذاشت و با تزریق تاریخ واقعی، آگاهی بر منازعات آگاهی خود تعمق گر، مقدمات هم‌بودگی آینده را فراهم ساخت. امید به تجربه فعلی که پس از پشت سر گذاشتن بدبینی‌های عادلانه و سست‌گیری‌های متناوب مقتول، زمان رهایی از زوال تجربه خوش‌بینی‌های ارگانیک از قابلیت‌های تعمیم سیطره عمل‌گرایی منازعات شهروندان را نزدیک کند. هرچند باید پذیرفت که به قول آدورنوروزی عقلانیت‌ابزاری بر روشنگری چیره خواهد شد و به گمانم به دنبال طلوع چنین روزی، متن هم‌زیستی قاضی با مقتول، تنها در پی بازنشستگی جناب قاضی توان آشکارگی خواهد داشت.

نشست موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران

خود آگاهی از منظر ابن سینا

گروه اندیشه: سه‌شنبه گذشته ۲۳ فروردین‌ماه، موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران نشست «خود آگاهی از منظر ابن سینا» را با سخنرانی دکتر

یاری کاوکو (Dr. Jari Kaukua) استاد دانشگاه ییواسکیلای فنلاند (University of Jyväskylä) برگزار کرد. در این سخنرانی که به زبان انگلیسی انجام شد کاوکو با بررسی مفهوم خود آگاهی در فلسفه ابن سینا پرداخت. دکتر یاری کاوکاو، در سال ۲۰۰۷ میلادی از رساله دکتری خود با عنوان «سوژکتیویسم در ابن سینا» (Avicenna on Subjectivism) در دانشگاه ییواسکیلا دفاع کرد.

وی هم اکنون طرح پژوهشی دوره فوق دکتری خود را در آکادمی فنلاند با عنوان «نفس در فلسفه اسلامی قرون وسطا» (Selfhood in Medieval Islamic Philosophy) می‌گذراند.

از او، مقالات گوناگونی در

باره فیلسوفان مسلمان به‌ویژه ابن سینا، سهروردی و صدرالدین شیرازی به چاپ رسیده است.

یاری کاوکاو در سخنرانی خود ضمن اشاره به نظر مقبول درباره ابن سینا یعنی باور به نظریه دو گانه انگار در باب جوهر انسان گفت: از سوی دیگر، وی به نظر به رایج منشائی قابل است که تفرّد در مختصات زمانی– مکانی یگانه‌ای است که از ماده نشأت می‌گیرد. این دو نظریه با یکدیگر ناسازگار به نظر می‌رسند. پیشنهاد من این است که ابن سینا پدیده «خود آگاهی» را برای حل این

اخبار ایران

تخیل هنری در حکمت ابن عربی



■ مرکز فرهنگی شهر کتاب دوره آموزشی «معرفت و تخیل هنری در حکمت ابن عربی» را برگزار می‌کند. این دوره آموزشی در ۱۰ جلسه زیر نظر حسن بلغاری برگزار می‌شود. مباحثی که در آن مطرح می‌شوند عبارتند از: نظری نقادانه به حیات و آثار ابن عربی، حضرات خمس در اندیشه ابن عربی با تأکید بر حضرت چهارم یا عالم مثال، معانی و مراتب خیال در اندیشه ابن عربی، مصادیق هنری و ادبی در آرای ابن عربی. این دوره شنبه ۲۴ اردیبهشت از ساعت ۱۶ تا ۱۸ آغاز می‌شود. علاقه‌مندان برای ثبت‌نام می‌توانند تا ۱۵ اردیبهشت در ساعات اداری به مرکز فرهنگی شهر کتاب واقع در خیابان شهیدبهشتی، خیابان شهید احمد قصیر (بخارست)، نبش کوچه سوم مراجعه کنند یا برای کسب اطلاعات بیشتر با شماره‌های ۸۸۷۲۳۳۱۶ و ۸۸۷۱۷۴۵۸ تماس بگیرید.

تطور عقل و عقلانیت



■ موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، سلسله سخنرانی‌های گروه فلسفه غرب ابن موسسه در فصل بهار را اعلام کرد. در اولین سخنرانی، غلامرضا عاوی

رئیس موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران در تاریخ ۳۱ فروردین‌ماه به بررسی موضوع «مساله تطور عقل و عقلانیت» می‌پردازد. این سخنرانی چهارشنبه راس ساعت ۱۶:۳۰ در محل موسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران واقع در تهران، خیابان نوفل لوشاتو، کوچه آراکلیان، شماره چهار بر گزار خواهد شد.

اخبار جهان

نیچه، روشنگری و رمانتیسیسم

■ همایش «نیچه، روشنگری و رمانتیسیسم» از ۹ تا ۱۱ سپتامبر ۲۰۱۱ (۱۸ تا ۲۰ شهریور ۱۳۹۰) توسط کالج کوئین مری دانشگاه لندن در مرکز روابط فرهنگی انگلیس و آلمان برگزار می‌شود. فردریش

ویلهلم نیچه، فیلسوف شهیر آلمانی قرن نوزدهم، که همواره توجهی ویژه به فرهنگ یونان باستان به ویژه ویژگی‌های آبولونی و دیونیزیوسی داشت، به طور خاص مدعیات عقل روشنگری را نیز مورد نقد قرار داده و در گسترش درک ما از خرد تأثیر بسیاری داشته است. برگزار کنندگان همایش «نیچه، روشنگری و رمانتیسیسم» در نظر دارند با گرد هم آوردن اساتید و صاحب‌نظران گوناگون جایگاه تفکر نیچه در رابطه با خرد و نابخردی را با تمرکز بر ارتباط آن با سنت‌های مدرن عصر روشنگری و رمانتیسیسم مورد بررسی قرار داده و درباره ارتباط نیچه با عصر روشنگری در جوانب گوناگون به بحث بپردازند.

همچنین در این همایش توجه ویژه‌ای به جایگاه نیچه در رابطه میان سنت آلمانی و سنت انگلوساکسون و نیز نسبت دو سنت روشنگری و رمانتیسیسم در مواجهه با یکدیگر وجود خواهد داشت. به گزارش مهر، مارکو بروسوتی (دانشگاه سالنتو ایتالیا)، رادیکر گارنر (مدیر مرکز روابط فرهنگی انگلیس و آلمان)، بناتریکس هیملمان (دانشگاه ترامسو نروژ) و نینکلاس مارتین (دانشگاه بایرن‌نگام) از جمله سخنرانان اصلی این همایش هستند که به بحث درباره موضوعاتی چون «نیچه، عقلانیت و نا عقلانیت»، «رابطه نیچه با دو سنت روشنگری و رمانتیسیسم»، «ضدیت نیچه با روشنگری» و «نیچه رمانتیک» خواهند پرداخت.

باور شخصی و مساله فلسفی

■ همایش «ویتگنشتاین:



باور شخصی و مساله فلسفی»، پنجم و ششم ماه می (۱۵ و ۱۶ اردیبهشت) از سوی مؤسسه پژوهشی برینر در اینسبورگ

اتریش برگزار می‌شود. شاید بتوان گفت زندگی یک فیزیکدان ارتباط چندانی به درک خاص وی از نظریه‌های فیزیکی ندارد اما درباره سایر رشته‌ها به ویژه در حوزه علوم انسانی و فلسفه چنین سخنی نمی‌تواند چندان صادق باشد. همایش «ویتگنشتاین: باور شخصی و مساله فلسفی» که به مناسبت شصتمین سالمرگ لودویگ ویتگنشتاین، فیلسوف برجسته قرن بیستم برگزار می‌شود، با تأکید بر این نکته به رابطه میان زندگی و فلسفه این فیلسوف اختصاص دارد. به گزارش مهر، برخی سخنرانان این همایش که می‌کشوند با رویکردی میان رشته‌ای به موضوع همایش بپردازند عبارتند از: زولیت فلوید (دانشگاه نیوهمپشایر)، گاتفرید گابریل (دانشگاه ینا)، فابین گاپلسرودر (دانشگاه استنفورد)، آلن جایکب (دانشگاه اینسبروک)، متیو ماریون (دانشگاه مونترال) و ری مانتک (دانشگاه ساوتمتون).